



درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: کاهش ارزش پول و بررسی آثار فقهی آن

تاریخ: ۲۲ آذر ۱۴۰۲

موضوع جزئی: موضوع شناسی: ۱. پول - تحلیل ماهیت پول - ریشه نظریه شهید صدر -

مصادف با: ۲۹ جمادی الاول ۱۴۴۵

بررسی شمول نظریه قدرت خرید نسبت به پول حقیقی

جلسه: ۱۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

ریشه نظریه شهید صدر

عرض کردیم یکی از نظریاتی که در میان برخی از بزرگان برای ماهیت پول و تحلیل این ماهیت مطرح شده و پذیرفته شده، نظریه قدرت خرید است. ما عرض کردیم شهید صدر ماهیت پول را قدرت خرید می‌داند؛ گاهی هم تعبیر به برابری قدرت خرید می‌شود که آن را بیشتر توضیح خواهیم داد. اما این سخن، از خود مرحوم شهید صدر نیست؛ بعضی از اقتصاددانان غربی بر این مسأله تأکید کرده‌اند که ماهیت و حقیقت پول همان قدرت خرید است. در واقع آنچه شهید صدر فرموده برگرفته از یک نظریه اقتصادی است. چندلر یکی از اقتصادپژوهان دانشگاه پرینستون می‌نویسد: در حقیقت نگهدارنده، نگهدارنده یک خرید کلی است که به مرور زمان می‌تواند آن را هر طور که صلاح بداند برای خرید چیزهایی که بیش از هر چیز به آن احتیاج دارد به مصرف رساند. پس به نظر او قوام پول به قدرت خرید است. برخی این را عین حقیقت پول می‌دانند؛ ظاهر فرمایش مرحوم صدر همین است، اما برخی این را جزء مقوم پول می‌دانند. یکی از اقتصادپژوهان اینطور نوشته: پول در عین حال که وسیله مبادله است، قدرت خرید نیز می‌باشد، به طوری که دارندگان آن می‌توانند در هر زمان و مکانی آن را به کار برند و در مقابل آن مقدار معینی از کالا و خدمات موجود در بازار را به دلخواه خود بدست آورند. در این نوشته قدرت خرید در کنار مهم‌ترین کارکرد پول ذکر شده است؛ یعنی گویا جزء مقوم پول است. واسطه بودن برای مبادله یک جزء است، قدرت خرید یک جزء دیگر است. حالا من نمی‌خواهم وارد بررسی اختلاف انظار در این رابطه شوم که آن کسانی که نظریه قدرت خرید را مطرح کرده‌اند، همگی پول را عین قدرت خرید می‌دانند یا به تعبیر دیگر قدرت خرید را مقوم پول می‌شمارند یا جزئی از مقوم، یکی از عناصر قوام دهنده به پول. عبارات مختلف است ولی قدر مسلم این است که این از ابداعات خود شهید صدر نیست؛ این یک نظریه‌ای است که در بین اقتصاددانان و اقتصادپژوهان درباره پول مطرح است، و این برگرفته از آن نظر است.

در مقابل این نظر که بعداً خواهیم خواند، یک نظریه‌ای تحت عنوان نظریه ارزش اسمی مطرح است. ریشه آن هم در واقع همان آراء و نظرات متخصصین علم اقتصاد است؛ وقتی در بین فقیهان بحث از احکام کاهش ارزش پول به میان آمده، بعضی به بررسی ماهیت پول پرداخته‌اند و بعضی هم بدون بررسی این ماهیت، از منظر دیگری به بررسی آثار و احکام آن مبادرت کرده‌اند.

بررسی شمول نظریه قدرت خرید نسبت به پول حقیقی

نکته‌ای که مهم است که در جلسه گذشته هم اشاره شد، این است که رابطه و نسبت قدرت خرید با کارکردهای پول چیست. آیا این قدرت خرید است که آن کارکردها را تولید می‌کند یا این خودش یکی از کارکردهای پول است؟ این پرسش چه بسا به

پرسش قبلی که مطرح کردم پیوند می خورد؛ ما می بینیم نوعاً وقتی می خواهند پول را تعریف کنند، مثلاً سه کارکرد برای آن ذکر می کنند: ذخیره ارزش، واسطه بودن در مبادله و معیار سنجش ارزش. این کارکردهایی که ذکر می کنند، همانطور که در جلسه گذشته اشاره شد، هیچ کدام به مقدار ارزش و اینکه این ارزش چیست، توجه نکرده اند. اینکه به این مسأله توجه نکرده اند چه بسا از باب وضوح متعرض نشده اند؛ معلوم است بالاخره اگر ارزش پول بخواهد مقدارش لحاظ شود، آن مقداری است که با آن می توان یک کالایی را خریداری کرد. این نکته مهمی بود که در جلسه گذشته به آن اشاره کردم که این مسأله در واقع مبنای کارکردهای پول است نه اینکه خودش کارکرد باشد. اگر واسطه مبادله است، به دلیل همین قدرت خرید است؛ اگر ذخیره ارزش است و یک ارزشی را ذخیره می کند، یعنی یک مقداری از این ارزش را ذخیره می کند؛ آن مقدار چیست؟ همان قدرت خرید است. اگر وسیله پرداخت های آتی است، باز بسته به آن قدرت خرید است که در آینده می تواند پرداخت ها را انجام بدهد.

بر این اساس یک مسأله مهمی باید مورد توجه قرار گیرد؛ اگر ما ماهیت و حقیقت پول را عبارت از قدرت خرید می دانیم، آیا این اعم از پول حقیقی و پول اعتباری است یا فقط مربوط به پول اعتباری است؟ یعنی درست است که مثل مرحوم شهید صدر در مقام تحلیل ماهیت پول های کنونی این مطلب را مطرح کرده، اما آیا می توانیم ماهیت پول حقیقی را هم قدرت خرید بدانیم؟ پول های حقیقی مثل سکه های طلا و نقره که ماده آنها هم دارای ارزش است. گفتیم پول های حقیقی هم ارزش مصرفی دارند و هم ارزش مبادله ای. خودشان به اعتبار ماده شان یک ارزشی دارند و از آنجا که با آن مبادله صورت می گیرد، یک ارزش مبادله ای هم دارند. اما پول های اعتباری و پول هایی که امروز در جریان است، دیگر ارزش مصرفی ندارند، مخصوصاً اینکه پشتوانه طلا و نقره از آنها برداشته شده، اما ارزش مبادله ای دارند. آیا ما قدرت خرید را می توانیم نسبت به پول های حقیقی هم تسری بدهیم؟ در اینکه پول های اعتباری و پول های امروزی این جهت در آنها هست، بحثی نیست؛ اینها قدرت خرید هستند. اما پول های حقیقی چگونه؟ درست است که عمده این نظریه در مقام تحلیل پول امروزی و پول اعتباری مطرح شده، اما عنایت بفرمایید پول های حقیقی هم بعید نیست بگوییم از این قدرت بهره مند هستند یا این قدرت را دارند. در پول های حقیقی ما آن کارکردهای سه گانه را می بینیم؛ مسکوکات، پول های طلا و نقره و دینار و درهمی که در گذشته جریان داشت، هم وسیله مبادله بودند، هم ذخیره ارزش بودند و هم می توانستند وسیله پرداخت های آتی باشند. منتهی ارزش پول های حقیقی کأن دو جزئی بود؛ یک ارزش ذاتی مواد آنها داشت و یک ارزش مبادله ای، یعنی همان توان برابری با کالا و خدمات. بالاخره آن دینار یا درهم در گذشته هم این عنصر در آن دیده می شود که توان برابری با مقداری کالا و خدمات را دارد. درست است خودش تنها با آن عدد و رقم ارزش و اعتبار پیدا نکرده بود، چون ماده اش طلا و نقره بود و حتی گاهی از اوقات خیلی ها این سکه ها را آب می کردند و طلا و نقره هایی که آب می شد، ارزشش بیشتر از آن مسکوک بود که با آن معامله صورت می گرفت. ولی به نظر من این عنصر حتی در پول های حقیقی هم وجود داشته است. بله، قدرت خرید آن موقع ناشی از طلا و نقره و پشتوانه ای بود که این توان را داشت. دینار و درهم، توان برابری با یک مقداری کالا و خدمات داشت، و البته پشتوانه اش خود طلا و نقره بود؛ این جهت همان موقع هم بود. الان در پول های اعتباری هم همینطور است؛ این پول و این کاغذ در واقع یک مقداری از کالا و خدمات در مقابلش قرار می دهند، این همان قدرت خرید است. حالا پول های اعتباری هم وسیله مبادله اند، هم ذخیره

ارزش‌اند یعنی قدرت خرید را ذخیره می‌کنند، هم برای پرداخت‌های آتی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

فقط یک نکته هست و آن اینکه یک تفاوتی بین پول‌های اعتباری و پول‌های حقیقی از این جهت وجود دارد و ما قبلاً هم اشاره کردیم؛ پول‌های اعتباری در واقع به شدت تحت تأثیر دولت‌ها و دخالت‌های آنها هستند. گاهی دولت در مواجهه با کسری بودجه اقدام به چاپ پول می‌کند، اسکناس نشر می‌دهد برای اینکه بدهی‌های خودش را بپردازد، یک مقداری مردم را راضی کند؛ این یک آثار منفی دارد. این قدرت خرید را کاهش می‌دهد، ذخیره مقدار ارزش افت می‌کند و مسأله تورم و افزایش قیمت‌ها پیش می‌آید که ما الان با آن جهت کاری نداریم. اما این عوامل که عوامل بیرونی محسوب می‌شوند، تأثیری در جزء مقوم پول ندارند؛ آن جزء حقیقت پول است؛ بله، فراز و نشیب دارد، گاهی ارزش کاهش پیدا می‌کند و گاهی افزایش پیدا می‌کند، اما بالاخره آن که می‌گوییم ارزشش کاهش پیدا می‌کند یا پولی که می‌گوییم سقوط کرده ارزش آن، یعنی آن قدرت و توان برابری پول با کالاها و خدمات سقوط کرده است. پس در هر صورت چه در پول‌های حقیقی و چه در پول‌های اعتباری، این عنصر مقوم را می‌توانیم ماهیت و حقیقت پول معرفی کنیم، با تفاوت‌هایی که قهراً در این نوع پول وجود دارد.

اینجا یک بحث مهمی هم مطرح است که ما باید بعداً این را مورد رسیدگی قرار دهیم و آن اینکه آیا پول، مثلی است یا قیمی. اغلب آقایان پول را یک مال مثلی می‌دانند؛ اما عمده کلام در این است که آنچه که مقوم مثلث است، چیست؟ پرسشی که مخالفان دارند این است که شما که می‌گویید پول عبارت از قدرت خرید است، آیا قدرت خرید در تقویم یا قوام مثلث پول دخیل هست یا نه. شما چگونه می‌خواهید این قدرت خرید را به عنوان یک امر مثلی تصویر کنید؟ مخالفان این نظر، ادله‌ای را ذکر کرده‌اند. این نتیجه در مسأله کاهش ارزش پول خودش را نشان می‌دهد؛ مخالفان این نظر می‌گویند که اگر ارزش کاهش پیدا کند، چون مقوم مثلث پول قدرت خرید نیست، شخص ضامن نیست. اما آنهایی که قدرت خرید را مقوم مثلث پول می‌دانند، معتقدند که شخص ضامن است. ما به ادله مخالفان و موافقان در آینده رسیدگی خواهیم کرد؛ چون آنجا پذیرش ضامن یا عدم ضامن کاهش ارزش پول بر این مطلب استوار است.

آنچه الان باید به آن پردازیم، بررسی نظریه قدرت خرید است؛ آیا این نظریه درست است یا نه. البته این بحث مبسوط و مفصل و حتماً تخصصی است که در بین اقتصاددانان مطرح است، اما ما به هر حال وقتی می‌خواهیم به آثار کاهش ارزش پول پردازیم باید اینجا یک مبنایی را بپذیریم که آیا پول عبارت از قدرت خرید است، یعنی ملتزم به نظریه قدرت خرید شویم یا ملتزم شویم به نظریه ارزش اسمی یا اینکه یک نظریه‌ای غیر از این دو را باید بپذیریم؟ این خیلی مهم است و ما باید در حد مقدور این را رسیدگی کنیم.

اینجا برخی ادله و شواهد بر نفی نظریه قدرت خرید ذکر شده است؛ بعضی‌ها دلایل و شواهدی آورده‌اند که پول قدرت خرید نیست، ما اینها را باید ذکر کنیم و بعد درباره آن بحث کنیم و بعد هم سراغ نظریات دیگر برویم. باز هم تأکید می‌کنم که ما فعلاً وارد بررسی آثار کاهش ارزش پول نمی‌شویم؛ آن بعد از این بحث‌های مقدماتی است. ما باید پول را بررسی کنیم، ابعاد و ماهیت آن را، کاهش ارزش پول را یک مقدار بررسی کنیم.

برابری قدرت خرید

در مورد قدرت خرید یک مسأله‌ای مطرح است که اساساً قدرت خرید چگونه سنجیده می‌شود؟ از آن تعبیر می‌کنند به برابری

قدرت خرید؛ برابری قدرت خرید در انگلیسی با علامت اختصاری PPP که مخفف سه کلمه است، معرفی می‌شود؛ این به زبان ساده با مقایسه نرخ مبادله بین پول دو کشور به واسطه تغییرات در سطح عمومی قیمت‌های نسبی تعیین می‌شود. به عبارت ساده‌تر، برابری قدرت خرید رابطه بین قیمت‌های کالا، خدمات و نرخ ارز است. البته این علل و عواملی دارد، چه می‌شود که این برابری‌ها کم یا زیاد می‌شود؟ مثلاً اقتصاد کشورها را اندازه‌گیری می‌کنند و می‌گویند اندازه اقتصاد امریکا چقدر است، اندازه اقتصاد ایران چقدر است؛ صندوق بین‌المللی پول هر ساله اندازه اقتصاد کشورها را بیان می‌کند. در سال ۲۰۱۳ صندوق بین‌المللی پول اندازه اقتصاد ایران را معادل ۳۶۶ میلیارد دلار ذکر کرده است؛ این در واقع مجموع تولید ناخالص ملی بخش دولتی و خصوصی، همه با هم است. اما آیا برابری قدرت خرید در آن سال همین اندازه بوده؟ ... این آمارهایی که می‌دهند، المهدیه علی‌الراوی یا آماردهنده، ما بی‌تقصیر هستیم، درست و غلط آن را خیلی نمی‌دانیم. وقتی مسأله برابری قدرت خرید به میان می‌آید، این یک وضعیت دیگری پیدا می‌کند؛ این رقم ممکن است به چندین برابر افزایش پیدا کند. چون بالاخره یک شاخص می‌خواهد و باید با یک چیزی بسنجند، حالا فعلاً اینطور است؛ مثلاً با یک دلار در امریکا، در چین، در ایران، در ژاپن و اروپا، شما چه مقدار کالا و خدمات می‌توانید دریافت کنید؛ این ربطی به درآمد هم ندارد؛ مسأله درآمد یک چیز دیگری است. گاهی در این مقایسه‌ها می‌گویند درست است آنجا بنزین فلان قدر است، اما درآمد هم اینقدر است؛ قدرت خرید به مقدار کالا و خدماتی که در برابر پول ارائه می‌شود، مربوط است؛ برای اینکه کشورها را با هم مقایسه کنند اصلاً برابری قدرت خرید فقط در مقایسه بدست می‌آید، و الا برابری معنا ندارد؛ اینکه بخواهیم ایران را به تنهایی در نظر بگیریم و بگوییم برابری قدرت خرید، این اصلاً معنا ندارد؛ این وقتی معنا پیدا می‌کند که با یک جای دیگری مقایسه شود. این با اندازه اقتصاد کاملاً متفاوت است. این برابری قدرت خرید ناشی از چه عواملی است؟ عواملی مختلفی برای آن گفته‌اند که در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

چون ایام فاطمیه است، یک اشاره کوتاه به این مسأله داشته باشم؛ بالاخره ایام فاطمیه است و حوزه هم هفته آینده تعطیل است و ما این بحث را سه‌شنبه دو هفته بعد دنبال خواهیم کرد.

فاطمه(س) در کلام پیامبر(ص)

پیامبر گرامی اسلام(ص) در مورد فاطمه زهرا(س) چه تعبیری به کار برده‌اند؛ این تعبیر خودش به تنهایی نشان دهنده جایگاه و منزلت فاطمه زهرا(س) است. «بضعة منی» ... اینها در روایات مختلف که بعضاً در مجامع روایی اهل سنت هم ذکر شده، آمده است؛ «بضعة منی» پاره تن من؛ «شعرة منی» تار موی من است؛ ذیل اینها تقریباً مثل هم است که «من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله». «نور عینی» نور چشم من؛ «ثمرة فؤادی» میوه دل من؛ «بهجة قلبی» مایه سرور و خوشحالی من؛ در بعضی روایات در کنار فاطمه زهرا(س) «و إبنها و بعلها» شوهرش و فرزندانش، آنها را هم گفته‌اند؛ «ابناها ثمرة فؤادی و بعلها نور بصری» شوهر فاطمه زهرا(س) نور چشم من است. این خیلی مهم است؛ پیامبر(ص) با آن عظمت، با آن شخصیت، اشرف مخلوقات خداوند، مقرب‌ترین انسان‌ها به درگاه حق تعالی که کلمه به کلمه او با حساب و کتاب بیان می‌شود؛ نه رنگ و بویی از اغراق و مبالغه دارد و نه خدای نکرده آمیخته با خلاف واقع و کذب است؛ نه اغراق و نه تعارف و نه کذب و نه تشریفات. یک چنین شخصیتی که اول شخص بعد از خداوند در عالم ممکنات است، اولین و برترین و کامل‌ترین موجودات

این عالم در دایره ممکنات، می‌فرماید فاطمه(س) پاره تن من، تار موی من، نور چشم من، میوه دل من، هر کدام از اینها اشاره به یک حیثیت و جهت دارد. وقتی می‌گوید پاره تن من است، هر کسی او را آزار دهد من را آزار داده است، دارد تنزیل می‌کند فاطمه زهرا(س) را منزله خودش. این نه فقط به عنوان نسبت ابوت بود؛ اینکه طبیعتاً پیامبر(ص) به اعتبار انسان بودنش فرزند داشت، همسر داشت، اما وقتی از میان خویشان خویش، آن هم یک بانو که مبدأ امامت یازده امام برای هدایت بشر است، جز نشان دادن مقصد و جهت‌گیری و راه، چیز دیگری نیست؛ می‌خواهد به همه اعلام کند این الگویی است که همه باید به آن متمسک شوند؛ راه نجات بشر، راه اینهاست. اگر فاطمه زهرا(س) پاره تن پیامبر(ص) است، تار موی پیامبر(ص) است، میوه دل پیامبر(ص) است، این یعنی یک جلوه‌ای از اسماء الهی است، نوری است از انوار الهی؛ تجلی دهنده و متجلی کننده اسماء و صفات الهی است. عظمت شخصیت فاطمه زهرا(س) فوق تصور ماست و ما چه سعادت‌مند هستیم که چنین بانویی در زندگی ما الگوی ماست و باید باشد، و چه بدبختی است که خدای نکرده از یک چنین سرمایه و الگویی دور شویم و فاصله بگیریم. تا آنجایی که می‌توانیم هم خودمان و هم دیگران را باید با این حقیقت آشنا کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»